

علوم قرآن،
شبهات و سوالات

وحيانی يا بشری بودن الفاظ قرآن

(هزه دانشیار)

قسمت اول

اشاره

بخشی از مطالعات قرآن پژوهی در طول تاریخ اسلامی به مقوله «علوم قرآن» اختصاص داشته است. منظور از علوم قرآن، مجموعه علوم و اطلاعاتی است که برای فهم صحیح قرآن به کار گرفته می‌شود و شامل مباحثی مانند تاریخ قرآن، نزول وحی، قرائات و رسم الخط قرآن، تحریف ناپذیری، اعجاز، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ می‌باشد.

در این راستا پاسخ‌گویی به پرسش‌های مطرح در زمینه علوم قرآنی که بیشتر مورد سؤال و یا تشکیک و شبهه واقع شده‌اند، امری ضروری است. برای روشن شدن معنای شک و شبهه، ابتدا به معنای این واژه پرداخته و سپس به سیر تاریخی مختصری از آن بسنده می‌کنیم:

شبهه در لغت از «شبه» به معنای «همانندی دو یا چند چیز با یکدیگر»^(۱) است و جمع آن، «شُبّه» و «شبهات» می‌باشد^(۲) و در اصطلاح به چیزی گفته می‌شود که مستند به یقین و برهان نیست و عنصر سازنده آن را شک و وهم تشکیل می‌دهد؛ خواه القا کننده شبهه، خود نیز در این شک و تردید باشد یا عالمانه و عامدانه به القای شبهه بپردازد.^(۳)

شبهه پراکنسی و ایجاد شک سابقه‌ای بسیار دیرینه دارد، شاید بتوان گفت؛ اولین شبهه را شیطان بعد از خلقت حضرت آدم و حواء علیهم‌السلام به آن‌ها القا نمود که منجر به خروج آن‌ها از بهشت گردید.^(۴)



رسالت پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز با شبهه‌پرانی از جانب قریش مواجه شد و آن‌گاه که پیامبر ﷺ به مدینه آمد، شبهه‌پرانی در سطح بالاتری قرار گرفت. مناظرهٔ پیامبر با یهودیان مدینه و خبیر، نمونه‌ای از شبهات مطرح شده در جامعهٔ آن روز است. پس از رحلت پیامبر ﷺ میزان شبهات گسترش یافت؛ زیرا احبار و راهبان یهودی و نصاری با کوله‌باری از سؤال وارد مدینه می‌شدند تا پایهٔ صحت آیین جدید را به دست بیاورند. نمونه‌هایی از احتجاج حضرت علی رضی الله عنه در مقابل شبهات و سؤالات آن روز را در کتاب «احتجاج» طبرسی و «بحار الأنوار» علامه مجلسی می‌توان یافت. با گسترش فتوحات و باز شدن درهای ایران و روم به روی مسلمانان، عقاید و فرهنگ آنان به ممالک اسلامی انتقال یافت. سپس ترجمهٔ کتب فلسفی و کلامی به گسترش شبهات قوت بخشید. علمای اسلام در مقابل این هجوم فرهنگی به خود نلرزیدند و با پایه‌گذاری علم کلام به شبهه‌زدایی پرداختند و در حقیقت یکی از انگیزه‌های تأسیس علم کلام، پاسخ‌گویی به انواع شبهات بود. در قرن دوم، مسأله‌ای به نام «اسیب‌شناسی» مطرح گردید. شبهات به صورت‌های مختلف تنظیم گردید و هر عالمی به فراخور دانش خود به پاسخ‌گویی می‌پرداخت و در هر عصری متکلمان اسلامی به خصوص متکلمان شیعی با تألیف دانشنامه و یا کتاب و رساله‌های

کلامی، انجام وظیفه کرده و پدیدهٔ شک را از قلوب مسلمین می‌زدودند. در قرن چهاردهم، شخصیت‌های عظیمی چون شیخ محمدرضا مسجد شاهی مؤلف کتاب «نقد فلسفی داروین»، محمد حسین کاشف الغطاء، سید محسن عاملی، شرف‌الدین عاملی، سید هبه‌الدین شهرستانی، علامه طباطبایی و امام خمینی رضی الله عنه با نگارش کتاب و تربیت شاگردانی به نقد شبهات پرداخته و خدمات بزرگی به جامعهٔ اسلامی نمودند.^(۵)

همچنین مستشرقان که قرآن را اساساً به عنوان وحی آسمانی قبول ندارند و آن را ساخته و پرداخته پیامبر ﷺ و برخاسته از هوش و ذکاوت و روشن‌اندیشی وی می‌پندارند، تضادهای خیالی قرآن با تاریخ یا علم را مطرح می‌کنند^(۶) که این امر نیز نیاز پاسخ‌گویی به شبهات را بیشتر می‌کند.

وحیانی یا بشری بودن الفاظ قرآن

یکی از پرسش‌های مطرح شده دربارهٔ متن قرآن، این است که آیا الفاظ قرآن مانند محتوا و معنای آن، برگرفته از وحی الهی است و پیامبر اسلام رضی الله عنه تنها در رساندن این الفاظ وحیانی به مردم نقش داشته است؟ یا اینکه محتوا از سوی خداوند، به صورت وحی فرود آمده و پیامبر اکرم رضی الله عنه آن محتوا را در قالب الفاظ درآورده است؟ در این نوشتار می‌کوشیم این مسأله را از آن جهت مورد بررسی قرار دهیم که برخی پیامدها در مورد دین، خواسته یا ناخواسته بر مبنای غیر وحیانی بودن الفاظ قرآن استوار است. برای رسیدن به این مقصود، ابتدا دیدگاه وحیانی بودن الفاظ قرآن بررسی و دلایل و شواهد قرآنی آن را بیان می‌نماییم و



سپس به دیدگاه بشری بودن الفاظ و نقد آن پرداخته و نتایج پذیرش این دیدگاه را متذکر می‌شویم.


مفهوم‌شناسی

اعجاز، از ریشه «عجز» به معنای کار خارق العاده‌ای است که برای اثبات منصبی از مناصب الهی از جمله نبوت انجام شده^(۷) و همراه با «تحدی»^(۸) است.

تحدی، به معنای مبارزه طلبی و دعوت نمودن منکران نبوت به آوردن مثلی برای معجزه است.^(۹) وحی در لغت به معنای اشاره، کتابت و کلام مخفی است و در اصطلاح، یک نوع سخن گفتن آسمانی (غیر مادی) است که از راه حس و تفکر عقلی درک نمی‌شود؛ بلکه با درک و شعور دیگری است که بر حسب خواست خدا در برخی از افراد پیدا می‌شود و دستورات غیبی، یعنی نهان از حس و عقل را، از خداوند دریافت می‌کند.^(۱۰)

لفظ، دلالت بر بیرون افکندن و خارج ساختن چیزی دارد که اغلب این کار از ناحیه دهان صورت می‌گیرد^(۱۱) و در اصطلاح، به چیزی که انسان یا آنچه در حکم انسان است به آن سخن می‌گوید،^(۱۲) لفظ گفته می‌شود.

سخن درباره الفاظ قرآن، از گذشته دور و سده‌های نخست اسلامی در میان مفسران و قرآن پژوهان رواج داشته و دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن عرضه شده است. در عصر پیامبر اسلام ﷺ و دهه‌های نزدیک به آن، جذبۀ قرآن چنان شدید بود که اجازه طرح شدن مباحث تحلیلی درباره ماهیت آن را نمی‌داد. در سده دوم قمری، بحث‌های کلامی و در پی آن، بحث‌های پیچیده‌ای درباره معنا و مشخصات کلام خداوند و حقیقت قرآن



مجید مطرح شد.^(۱۳) این سؤال در مورد متون مقدس مسیحیت، در بین دانشمندان مسیحی نیز مطرح بوده است؛ اما در مسیحیت از یک طرف این پرسش بسیار دیر مطرح شد و از طرف دیگر انگیزه آن برخی ناسازگاری‌هایی بود که متون مقدس با دستاوردهای علمی داشتند. اما در مورد قرآن، از ابتدا که نظریه غیر وحیانی بودن الفاظ قرآن مطرح شد، به عنوان یک نظریه نادر و غریب شناخته شد و هر چه زمان گذشت، این نظریه بیش از گذشته مطرود و متروک شد؛ زیرا پیشرفت دانش نه تنها حقایق قرآن را تخطئه نکرد، بلکه بر صحت و درستی آن مهر تأیید زد. اما اینکه چرا امروزه این نظریه مطرود، دوباره مطرح می‌شود، دلیل آن همان تقلید برخی روشن فکران از غرب است که سعی می‌کنند چالش‌ها و بحران‌های مربوط به مسیحیت را به گونه‌ای به عالم اسلام بکشانند.^(۱۴)

در مورد این بحث دو دیدگاه اصلی وجود دارد که به طور جداگانه به هر کدام پرداخته می‌شود:

دیدگاه اول: وحیانی بودن الفاظ

قرآن

دیدگاه غالب در میان مسلمانان از آغازین روزهای آشنایی با وحی الهی تا کنون بر این اصل استوار بوده که قرآن کریم با همه معارف بلند و محتوای آسمانی خود، در قالب واژه‌ها، جمله‌ها و ترکیب‌های موجود، بر پیامبر گرامی



سوره بقره

اسلام ﷺ نازل گردیده است و آن حضرت هم به عنوان رسول خداوند، بدون هیچ کاستی و فزونی آن را به انسان‌ها ابلاغ فرموده است. این باور از چنان پشتوانه برهانی و تأییدات قرآنی و روایی برخوردار است که می‌توان آن را در ردیف مسائل ضروری دین بر شمرد. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: «عقیده عمومی مسلمانان - که البته ریشه آن همان ظواهر لفظی قرآن است - درباره وحی قرآن این است که قرآن مجید، به لفظ خود، سخن خداست»^(۱۵).
در قرآن مجید، آیات فراوانی در تأیید این دیدگاه وجود دارد:

الف) آیات تحدی

بخش بزرگی از اعجاز قرآن به ساختار ظاهری متن، سبک بدیع و اسلوب منحصر به فرد آن باز می‌گردد. فصاحت و بلاغت بی‌نظیر قرآن - که از دیرباز بخشی از وجوه اعجاز قرآن به شمار می‌آمده - ناظر به الفاظ، عبارات و ساختار ظاهری متن قرآن است.

پیام آیات «تحدی» که همگان را به آوردن مثل قرآن فرا می‌خوانند - از زاویه ساختار ظاهری متن - این است که اگر در الهی بودن الفاظ و قالب‌های مشتمل بر معارف بلند قرآن تردید دارید، برای اثبات مدعای خود جمله‌هایی مشابه این الفاظ و عبارات بیاورید. این تحدی و عجز مشرکان از ساختن و پرداختن کلامی همانند قرآن، بیانگر آن است که ساختار

ظاهری متن و سبک بیانی قرآن نیز از سوی خداوند است و ذهن و زبان هیچ انسانی (حتی شخص پیامبر ﷺ) در شکل‌گیری آن دخیل نبوده است.^(۱۶)

ب) بلندی معارف و محتوای قرآن

معارف و محتوای قرآن از چنان عظمت و ژرفایی برخوردار است که احاطه کامل بر همه آن‌ها و قرار دادنشان در قالب الفاظ و عباراتی که بیانگر آن معارف باشند، از توان انسان خارج است. قرآن مجید در عظمت و سنگینی وحی می‌گوید: ﴿إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾^(۱۷)؛ «در حقیقت ما به زودی به تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم».

از سوی دیگر، پیامبر را نیز انسانی همانند سایر انسان‌ها معرفی می‌کند که خداوند بر او وحی نازل کرده است: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾^(۱۸)؛ «بگو: من هم بشری مانند شما هستم، ولی به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است».

پیامبر ﷺ که انسانی همانند سایر انسان‌هاست، در اثر شرح صدر و طهارت از هر گونه پلیدی و ناپاکی، تنها قادر است وحی را با همه ژرفای آن دریافت، و بدون هیچ کاستی و فزونی به آدمیان ابلاغ نماید. پوشاندن لباس الفاظ و عبارات بر حقایق سنگین آسمانی، همان گونه که از عهده جن و انس بیرون است، از عهده پیامبر ﷺ نیز خارج است.^(۱۹)



ج) تعابیر حاکی از نزول متن قرآن از سوی خداوند

تعابیری نظیر، قرائت: ﴿فَإِذَا قَرَأْنَاهُ﴾، تلاوت: ﴿تَلَوَّهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾ و ﴿تَرْتِيلًا﴾ و ﴿وَرَتَّلْنَاهُ﴾ که در مقام بیان نزول قرآن به کار رفته است، ظهوری قومی در نزول الفاظ و عبارات از سوی خدا دارد و از این ظهور، جز با قرینه و دلیل روشنی برخلاف آن، نمی‌توان دست یافت، در حالی که چنین قرینه و دلیلی وجود ندارد.^(۲۳)

د) آیات حاکی از نزول وحی قرآن به زبان عربی

آیاتی که نزول قرآن را به زبان عربی معرفی می‌کند، نشان می‌دهد که خداوند خود به آیات قرآن، جامهٔ لسان عربی پوشانده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^(۲۴)؛ «همانا ما این کتاب را در قالب الفاظی خواندنی به زبان عربی فرو فرستادیم تا در آن بیندیشید».

علامه طباطبایی^(رحمته الله علیه) در ذیل این آیه می‌فرماید: معنای آیه این است که خداوند خود در مرحلهٔ نزول، بر آیات این کتاب لباس عربی پوشانده است تا اندیشه بشر بتواند آن را دریابد و اگر خداوند خود معانی قرآن را در قالب الفاظ و عبارات در نیآورده بود، فهم قرآن به پیامبر^(صلی الله علیه و آله و سلم) اختصاص پیدا می‌کرد و قوم و امت او به اسرار آیات راه نمی‌یافتند. این آیه نشان می‌دهد که وحیانی و عربی بودن الفاظ قرآن کریم در ضبط اسرار آیات و حقایق معارف آن نقش دارند و اگر خداوند تنها معنای آیات را بر پیامبر^(صلی الله علیه و آله و سلم) القا می‌نمود و پیامبر خود بر قامت آن معانی، لباس الفاظ می‌پوشاند - چنانچه در احادیث قدسی چنین امری تحقق یافته است - و یا اینکه عبارات قرآن را

به زبان دیگری ترجمه می‌نمود، برخی از اسرار آیات بین الهی بر عقول مردم آشکار نمی‌گشت و دست عقل و فهم ایشان از آن اسرار کوتاه می‌ماند. برای کسی که در آیات قرآن تدبّر نماید، در اینکه خداوند به خصوص بر الفاظ وحی عنایت خاص داشته، تردیدی باقی نمی‌ماند.^(۲۵)

از مجموع آیات یاد شده به دست می‌آید که قرآن استناد خودش را به خداوند امری مسلم دانسته و این ادعا که قرآن مستند به پیامبر^(صلی الله علیه و آله و سلم) باشد را به صورت کامل مردود می‌داند.

تفاوت سبک قرآن و حدیث

نکته دیگری که وحیانی بودن الفاظ قرآن را تأیید می‌کند، تفاوت قرآن و حدیث از لحاظ سبک و شیوه ترکیب کلمات و جلات است. این تفاوت و دوگانگی که واقعیتی انکار ناپذیر است و با اندک توجهی آشکار می‌شود، بهترین گواه بر عدم دخالت پیامبر در شکل‌گیری ساختار لفظی و بیانی قرآن است و نشان می‌دهد که آنچه را پیامبر^(صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان قرآن قرائت می‌کند، غیر از تعبیر شخصی از اندیشه اوست.^(۲۶)

ادامه دارد...



پی نوشت:

۱. ابن منظور، لسان العرب، ماده «شبه».
۲. لوتیس معلوف، المنجد فی اللغة والاعلام، ماده «شبه».
۳. مسعودی، محمد اسحاق، شبه و شایعه دو منکر مطبوعاتی، ص ۲۰.
۴. بقره (۲): ۳۶.
۵. سیحانی، جعفر، رسالت حوزه در پاسخ به شبهات، نشریه درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۴، سال چهارم.
۶. ر.ک: رضوان، عمر بن ابراهیم، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و معرفت، محمدهادی، شبهات و ردود حول القرآن الکریم.
۷. خوینی، ابوالقاسم، البیان، ص ۳۵.
۸. طباطبایی، محمدحسین، بررسی‌های اسلامی، به کوشش: هادی خسروشاهی، ص ۲۷۳.
۹. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، ص ۱۲۸.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، ص ۷۶.
۱۱. ابراهیم، مصطفی و دیگران، معجم الوسیط، ماده «لفظ»، ص ۸۳۳.
۱۲. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، ص ۱۵۸.
۱۳. مجتهد شبستری، محمد، مقاله ابن کلاب، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۵۱۹.
۱۴. حسینی، موسی، و حیاتی بودن الفاظ قرآن، پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۱ - ۲۲، ص ۲۱۹.
۱۵. طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۷۲.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی، قرآن‌شناسی، ج ۱، ص ۹۳.
۱۷. مزمل (۷۳): ۵.
۱۸. کهف (۱۸): ۱۱۰.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۵۹.
۲۰. قیامت (۷۵): ۱۸.
۲۱. بقره (۲): ۲۵۲.
۲۲. فرقان (۲۵): ۳۲.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی، همان، ص ۹۳ و ۹۴.
۲۴. یوسف (۱۲): ۲.
۲۵. طباطبایی، المیزان، ج ۱۱، ص ۷۵.
۲۶. حسینی، موسی، همان، ص ۲۳۴.

